

با جابه‌جایی مکانی می‌شناسیم اما جنبه زمانی آن، یعنی تأخیرها، انتظارهای طولانی و بی‌پایان برای رسیدن به ثبات، به‌ویژه برای مهاجران در ایران، اهمیتی بنیادین دارد. گویی هر بار زندگی از نقطه صفر آغاز می‌شود، بی‌آن که هیچ تضمینی برای رسیدن به آرامش یا استقرار وجود داشته‌باشد.»

این بی‌ثباتی ساختاری البته تنها محدود به مهاجران نیست؛ بسیاری از شهروندان ایرانی هم با آن درگیرند اما به اعتقاد خسروی، تفاوت مهم در اینجاست که برای مهاجران، این بی‌ثباتی با «قابلیت اخراج» پیوند خورده است. مهاجری که در ایران متولد شده و ده‌ها در این کشور زندگی کرده است، هر روز با این تهدید روبه‌روست که ممکن است از کشور اخراج شود. این امکان اخراج، سایه‌ای دائمی بر تمام جوانب زندگی آن‌ها می‌افکند: از تحصیل و اشتغال گرفته تا روابط اجتماعی و عاطفی. «چگونه می‌توان آینده‌ای را برنامه‌ریزی کرد وقتی نمی‌دانیم فردا در این کشور خواهیم بود یا نه؟ چگونه می‌توان یک رابطه عاطفی پایدار را آغاز کرد، وقتی احتمال اخراج در هر لحظه وجود دارد؟ این وضعیت، فضای سواسه‌استفاده را برای بسیاری از افراد از جمله کارفرمایان، مالکان خانه، حتی آموزگاران فراهم می‌کند.»

براساس آمار سازمان بین‌المللی کار (ILO)، شکاف دستمزدی میان مهاجران و غیرمهاجران بین ۱۶ تا ۲۰ درصد است. اگر مهاجر زن باشد، این شکاف بیشتر هم می‌شود. این تفاوت‌ها به معنای ۴۰ هفته کار بدون مزد در سال است. این ارزش‌افزوده‌ای است که نظام سرمایه‌داری نژادی تولید می‌کند. سرمایه‌داری به‌گونه‌ای ساختاری به نیروی کار ارزان‌و در معرض سوءاستفاده وابسته‌است و برای تحقق این بهره‌کنشی، تفاوت‌گذاری نژادی میان کارگر ایرانی ومهاجر افغان ضروری می‌شود. «اصرار من بر مفهوم «سرمایه‌داری نژادی» از آن روست که وقتی از نابرابری سخن می‌گوییم، نباید تنها به جنبه‌های اقتصادی یا جنسیتی آن توجه کنیم، بلکه باید به سازوکارهای نژادمحور نیز پرداخت. از نظر روشی نیز، پیوند دادن مسئله مهاجرت با مقوله طبقه، ما را از خطای نگاه ملی‌گرایانه و دولت‌محور دور می‌کند. در چنین نگاهی، مهاجرت به‌عنوان «مشکلی بیرونی» تعریف می‌شود و راه حل آن نیز اخراج تلقی می‌شود. درحالی‌که تجربه و داده‌ها نشان می‌دهد اخراج، در بهترین حالت راه حلی کوتاه‌مدت است و هرگز به‌عنوان راه حلی پایدار قابل اتکانبست.

به گفته شهرام خسروی، درک مهاجرت به‌مثابه مسئله‌ای طبقاتی، این توهم را هم از بین می‌برد که گویی اقتصاد ملی ما از مهاجران جداست. «آنچه ما «اقتصاد ملی» می‌نامیم، غالباً تصویری انتزاعی از زندگی در کلان‌شهرهایی چون تهران است، اما آیا کارگری که در گرمای بالای ۵۰ درجه عسلیوه کار می‌کند، یا کارگری که بدون مدارک شناسایی در بلوچستان به‌سر می‌برد، بخشی از این اقتصاد نیست؟ اتفاقاً همین افراد ستون‌های نامرئی اقتصاد روزمره ما هستند. همچنین وقتی به مهاجرت صرفاً از زاویه قانونی/غیرقانونی، با مدرک/بی‌مدرک یا اقتصادی/غیراقتصادی نگاه می‌کنیم، به بی‌راهه می‌رویم. این دوگانه‌سازی‌ها نه‌تنها نادرست‌اند، بلکه عایدانه طراحی‌شده‌اند تا ما را از واقعیت‌های ساختاری و تاریخی مهاجرت دور کنند، ما باید به‌پرسیم: چه زمانی یک کارگر به «کارگر مهاجر» تبدیل می‌شود؟ چه کسی از بیگانگی این شهروندان سود می‌برد؟ بسیاری از افرادی که اخیراً از ایران اخراج شده‌اند، متولد ایران‌اند و بخشی از جامعه ایران به‌حساب می‌آیند، بی‌آنکه ملیت ایرانی داشته‌باشند. بسیاری از آن‌ها متعلق به قوم هزاره افغانستان‌اند؛ گروهی که بیش از یک‌قرن است در افغانستان تحت تبعیض و سرکوب ساختاری قرار دار، به‌ویژه اکنون که طالبان قدرت را در دست گرفته‌اند. واقعاً چه اتفاقی می‌افتد وقتی ما هزاره‌ها را از ایران اخراج می‌کنیم؟ هر مهاجر، درواقع یک کانال انتقال منابع مالی به خانواده، دوستان و جامعه‌ای است که از آن آمده است. به‌بیان دیگر، هر اخراج به‌معنای قطع شدن جریان مالی برای تعداد زیادی از افراد در افغانستان است.»

خسروی معتقد است که اگر آمار صحیح باشد و طی هفته‌های اخیر واقعاً نزدیک به یک میلیون نفر از ایران اخراج شده باشند، باید تصور کرد که چه میزان پول و منابع مالی، ناگهان از چرخه حیات خانواده‌های وابسته در افغانستان خارج شده است. این اخراج‌ها، به‌ویژه برای جامعه هزاره‌ها در افغانستان، که پیشاپیش در معرض تبعیض ساختاری‌اند، به‌معنای تشدید شکاف طبقاتی میان آن‌ها و دیگر اقوام، به‌ویژه پشتون‌هاست: «موضوع فراتر از اقتصاد است. اخراج دختران و زنان جوان از ایران به افغانستان، در شرایطی که تحت حاکمیت طالبان امکان تحصیل از آنان سلب شده است، عملاً به تعمیق نابرابری‌های جنسیتی در افغانستان می‌انجامد. این روند، به‌وضوح، نقطه شکست‌های طبقاتی و قومی، بلکه نابرابری‌های جنسیتی را نیز تشدید می‌کند. این سه نوع شکاف، یعنی شکاف‌های قومی، طبقاتی و جنسیتی، درهم‌تنیده‌اند و زمینه‌ساز مهاجرت‌های بعدی خواهند بود. این همان نقطه‌ای است که باز ما را به «بارگشت به نقطه صفر» می‌رساند. بنابراین تأکید من بر این است که اخراج، راه‌حلی بلندمدت برای هیچ‌کدام از طرفین نیست، حتی برای ایران. برعکس، این سیاست مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. اگر به‌تاریخ تحركات انسانی میان افغانستان و ایران در چهار دهه گذشته نگاه کنیم، این الگوی تکرارشونده را به‌وضوح خواهیم دید: اخراج‌های مکرر و بارگشت‌های مکرر.»

۶۰۰ بحران هویتی

فائزه رضازاده، وکیل پایه یک دادگستری و پژوهشگر میدانی، با سال‌ها تجربه عملی و نظری در حوزه مهاجرت و پناهندگی یکی از کسانی است که معتقد است در موضوع هویت‌های حقوقی، ۶۰۰ بحران وجود‌دروباز خوانی مفاهیم پناهنجو، پناهنده و مهاجر در نظام حقوقی ایران ضروری است. به اعتقاد او ساختار حقوقی مهاجرت و پناهندگی، زمانی که به‌شکل رسمی در چارچوب دولت-ملت‌ها در نظر گرفته می‌شود، نیازمندساماندنی، قاعده‌گذاری و تنظیم است.

بخشی از این ساماندنی، ناظر بر تدوین قوانین و سیاست‌هایی است که هم افکار عمومی و هم عملکرد حاکمیتی را شکل می‌دهند. نهایت این فرآیند باید به خروجی مشخص به‌نام «قانون» منجر شود. به‌باور او، مسئله قانون در حوزه مهاجرت و پناهندگی نه‌تنها برای حاکمیت، بلکه حتی برای جامعه مدنی نیز کمتر به‌عنوان دغدغه‌ای جدی مطرح بوده است. مادر ایران، به‌رغم پیشینه مشروطه و میراث مفاهیمی مثل «یک کلمه»، که بر پایه‌گذاری نظم مبتنی بر قانون تأکید می‌کردند، هنوز نتوانسته‌ایم در حوزه مهاجرت، مناسبات را بر زمین صُلب قانون بنا کنیم؛ قانونی که بتوان با اتکا به آن، تمایزها را روشن ساخت و مطالبات حقوقی را مطرح کرد. درواقع به‌نظر می‌رسد جامعه ایرانی، به‌ویژه در حوزه مهاجرت، هنوز در مرحله تمرین و تجربه زیستن با قانون به‌سر می‌برد. به‌هر میزان که به عقب بازمی‌گردیم، وضعیت مبهم‌تر و پرتناقض‌تر می‌شود. از منظر تجربه و پژوهش، می‌توان مثال‌های متعددی آورد که نشان می‌دهند نه‌فقط حاکمیت، بلکه‌فعالان مدنی، دانشگاهیان و حتی کنشگران سیاسی و اجتماعی، کمتر به این سؤال بنیادی پرداخته‌اند که: آیا در ایران قانون مهاجرتی وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چرا اجرایی‌شود؟ و اگر وجود ندارد، چرا هیچ‌کس در این چهار دهه، مطالبه‌ی شکل‌گیری آن را نکرده است؟»

جمهوری اسلامی ایران به‌برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی پیوسته است، از جمله کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان و پروتکل الحاقی آن. براساس ماده ۹ قانون مدنی ایران، هر معاهده‌ای که به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، جزو قانون داخلی کشور محسوب می‌شود و لازم‌الاجراست. این کنوانسیون، تعریفی روشن از پناهنجو و پناهنده ارائه می‌دهد: پناهنجوفردی است که به‌دلیل «ترس موجه از آزار» به‌خاطر نژاد، ملیت، مذهب، عضویت در گروه‌های اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی، نتواند یا نخواهد تحت حمایت کشور متبوع خود باقی بماند. این کنوانسیون، ورود غیرقانونی پناهنجویان به کشور ثالث را هم به‌رسمیت می‌شناسد؛ یعنی فرد حتی اگر بدون مدارک قانونی وارد کشور مقصد شود، باز هم باید مورد حمایت قرار گیرد. در این کنوانسیون تأکید شده که باید برای هر فرد، فرآیندی قانونی و قضایی در نظر گرفته شود تا وضعیت او به‌صورت فردی‌فرد بررسی شود. اگر شرایط او با تعریف پناهندگی مطابقت داشته‌باشد، دولت می‌زان موظف است به او پناهندگی اعطا کند.

اماد را ایران چه روی داده است؟ رضازاده، وکیل دادگستری می‌گوید: «ما اساساً چنین نظام تعیین وضعیت پناهندگی نداریم. پس از انقلاب، با وجود اینکه ایران عضو کنوانسیون پناهندگان است، هرگز یک سیستم منظم و نهادینه برای ثبت و بررسی پرونده‌های پناهندگی طراحی نکرده‌ایم. در دهه ۱۳۸۰، در مقطعی خاص، دولت با همکاری کمیسربای عالی پناهندگان، اقدام به صدور کارت‌هایی موسوم به کارت آمایش کرد. اما این کارت‌ها، نه بر مبنای بررسی پرونده‌های فردی، بلکه به‌صورت کلی و بدون تعیین وضعیت حقوقی دقیق صادر شدند. جالب‌تر آنکه ما از سال ۱۳۴۲، آیین‌نامه حمایت از پناهندگان را در اختیار داریم؛ آیین‌نامه‌ای که هنوز لغو نشده و به‌موجب قانون، لازم‌الاجراست. اما با گذشت نزدیک به ۵۰ سال، حتی یک پرونده رسمی پناهندگی بر مبنای این آیین‌نامه بررسی نشده است. بنابراین ما با وضعیت عجیبی مواجهیم: قوانین و تعهدات حقوقی وجود دارند، اما اراده‌ای برای اجرای آن‌ها دیده نمی‌شود. این بی‌قانونی، عملاً به یک بحران امنیتی تبدیل شده است. ما یک مسئله انسانی، حقوقی و اجتماعی را به‌جای حل از مسیر قانون، به مسئله‌ای امنیتی بدل کرده‌ایم.»

رضازاده می‌گوید که در نتیجه، آنچه امروز شاهد آن هستیم، اخراج‌های دسته‌جمعی و برچسب‌زنی‌های کلی به گروه‌های مهاجر است؛ بدون هیچ سازوکار قضایی و بدون امکان دفاع حقوقی برای افراد. درحالی‌که اصل بازنگرداندن اجباری (non-refoulement) ـ که ماده ۳۳ کنوانسیون پناهندگان به آن اشاره می‌کند ـ یک اصل اساسی و عرفی در حقوق بین‌الملل است و حتی کشورهایی که عضو این کنوانسیون نیستند نیز موظف به رعایت آن‌اند. براساس این اصل، هیچ کشوری نباید فردی را ـ حتی به‌صورت فردی، چه برسد به دسته‌جمعی ـ به کشوری بازگرداند که در آن، در معرض خطر شکنجه، آزار یا تهدید جانی قرار دارد: «اما به‌جای قانون‌گذاری وسامان‌دهی حقوقی، این بحران را به بحران امنیتی تبدیل کرده‌ایم. این همان نقطه‌ای است که آسیب جدی به بنیاد حقوق بشر وارد می‌کند. در چنین وضعیتی، ما دیگر حتی از منظر اخلاقی نیز قادر به دفاع از سیاست‌های خود نیستیم؛ چه رسد به‌منظر حقوقی. حال به نقطه‌ای می‌رسیم که فردی این پرسش را مطرح می‌کند: بسیاری از کسانی که پس از بازگشت طالبان به قدرت وارد ایران شده‌اند، از قوم پشتون بوده‌اند؛ آیا این افراد چالش امنیتی محسوب می‌شوند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت، اگر در کشور ما سامانه‌ای برای تعیین وضعیت پناهندگی وجود داشت و اگر فرآیندی مشخص و قانونی برای بررسی درخواست‌های پناهندگی تعریف شده بود، در همان چارچوب هر فردی که قصد ورود به ایران داشت، می‌توانست درخواست پناهندگی خود را ارائه دهد و بررسی شود. در آن صورت، اساساً نیازی نبود که اکنون در رسانه‌های رسمی، مستقل، رادیو یا تلویزیون درباره اینکه آیا این افراد تهدید امنیتی هستند یا نه، بحثی صورت گیرد. این موضوع باید در صلاحیت نهاد یک‌پاد قضایی منصف، مستقل و معتبر قرار می‌گرفت.»

به اعتقاد این وکیل دادگستری، مسئله اصلی مانه چالش امنیتی، بلکه چالشی حقوقی و ساختاری است که به‌دلیل عملکردهای ناهض سیاسی و حقوقی، به مسئله‌ای امنیتی بدل شده است: «اما حتی در جامعه مدنی خود، آگاهی کافی نسبت به مفاهیم «پناهنده»، «پناهنجو» و «مهاجر» نداریم. در همین جمعی که بسیاری از افراد آن در فعالیت‌های اجتماعی و مدنی مشارکت دارند، به‌سختی می‌توان تعریف دقیق، حقوقی و بین‌المللی این سه واژه را ارائه کرد. در عوض، در ایران مجموعه‌ای از واژگان موازی خلق شده است

فائزه رضازاده وکیل پایه یک دادگستری:

مسئله اصلی ما نه چالش امنیتی، بلکه چالشی حقوقی و ساختاری است که به‌دلیل عملکردهای ناقص سیاسی و حقوقی، به مسئله‌ای امنیتی بدل شده است

بخشی از این ساماندنی، ناظر بر تدوین قوانین و سیاست‌هایی است که هم افکار عمومی و هم عملکرد حاکمیتی را شکل می‌دهند. نهایت این فرآیند باید به خروجی مشخص به‌نام «قانون» منجر شود. به‌باور او، مسئله قانون در حوزه مهاجرت و پناهندگی نه‌تنها برای حاکمیت، بلکه حتی برای جامعه مدنی نیز کمتر به‌عنوان دغدغه‌ای جدی مطرح بوده است. مادر ایران، به‌رغم پیشینه مشروطه و میراث مفاهیمی مثل «یک کلمه»، که بر پایه‌گذاری نظم مبتنی بر قانون تأکید می‌کردند، هنوز نتوانسته‌ایم در حوزه مهاجرت، مناسبات را بر زمین صُلب قانون بنا کنیم؛ قانونی که بتوان با اتکا به آن، تمایزها را روشن ساخت و مطالبات حقوقی را مطرح کرد. درواقع به‌نظر می‌رسد جامعه ایرانی، به‌ویژه در حوزه مهاجرت، هنوز در مرحله تمرین و تجربه زیستن با قانون به‌سر می‌برد. به‌هر میزان که به عقب بازمی‌گردیم، وضعیت مبهم‌تر و پرتناقض‌تر می‌شود. از منظر تجربه و پژوهش، می‌توان مثال‌های متعددی آورد که نشان می‌دهند نه‌فقط حاکمیت، بلکه‌فعالان مدنی، دانشگاهیان و حتی کنشگران سیاسی و اجتماعی، کمتر به این سؤال بنیادی پرداخته‌اند که: آیا در ایران قانون مهاجرتی وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چرا اجرایی‌شود؟ و اگر وجود ندارد، چرا هیچ‌کس در این چهار دهه، مطالبه‌ی شکل‌گیری آن را نکرده است؟»

جمهوری اسلامی ایران به‌برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی پیوسته است، از جمله کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان و پروتکل الحاقی آن. براساس ماده ۹ قانون مدنی ایران، هر معاهده‌ای که به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، جزو قانون داخلی کشور محسوب می‌شود و لازم‌الاجراست. این کنوانسیون، تعریفی روشن از پناهنجو و پناهنده ارائه می‌دهد: پناهنجوفردی است که به‌دلیل «ترس موجه از آزار» به‌خاطر نژاد، ملیت، مذهب، عضویت در گروه‌های اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی، نتواند یا نخواهد تحت حمایت کشور متبوع خود باقی بماند. این کنوانسیون، ورود غیرقانونی پناهنجویان به کشور ثالث را هم به‌رسمیت می‌شناسد؛ یعنی فرد حتی اگر بدون مدارک قانونی وارد کشور مقصد شود، باز هم باید مورد حمایت قرار گیرد. در این کنوانسیون تأکید شده که باید برای هر فرد، فرآیندی قانونی و قضایی در نظر گرفته شود تا وضعیت او به‌صورت فردی‌فرد بررسی شود. اگر شرایط او با تعریف پناهندگی مطابقت داشته‌باشد، دولت می‌زان موظف است به او پناهندگی اعطا کند.

اماد را ایران چه روی داده است؟ رضازاده، وکیل دادگستری می‌گوید: «ما اساساً چنین نظام تعیین وضعیت پناهندگی نداریم. پس از انقلاب، با وجود اینکه ایران عضو کنوانسیون پناهندگان است، هرگز یک سیستم منظم و نهادینه برای ثبت و بررسی پرونده‌های پناهندگی طراحی نکرده‌ایم. در دهه ۱۳۸۰، در مقطعی خاص، دولت با همکاری کمیسربای عالی پناهندگان، اقدام به صدور کارت‌هایی موسوم به کارت آمایش کرد. اما این کارت‌ها، نه بر مبنای بررسی پرونده‌های فردی، بلکه به‌صورت کلی و بدون تعیین وضعیت حقوقی دقیق صادر شدند. جالب‌تر آنکه ما از سال ۱۳۴۲، آیین‌نامه حمایت از پناهندگان را در اختیار داریم؛ آیین‌نامه‌ای که هنوز لغو نشده و به‌موجب قانون، لازم‌الاجراست. اما با گذشت نزدیک به ۵۰ سال، حتی یک پرونده رسمی پناهندگی بر مبنای این آیین‌نامه بررسی نشده است. بنابراین ما با وضعیت عجیبی مواجهیم: قوانین و تعهدات حقوقی وجود دارند، اما اراده‌ای برای اجرای آن‌ها دیده نمی‌شود. این بی‌قانونی، عملاً به یک بحران امنیتی تبدیل شده است. ما یک مسئله انسانی، حقوقی و اجتماعی را به‌جای حل از مسیر قانون، به مسئله‌ای امنیتی بدل کرده‌ایم.»

رضازاده می‌گوید که در نتیجه، آنچه امروز شاهد آن هستیم، اخراج‌های دسته‌جمعی و برچسب‌زنی‌های کلی به گروه‌های مهاجر است؛ بدون هیچ سازوکار قضایی و بدون امکان دفاع حقوقی برای افراد. درحالی‌که اصل بازنگرداندن اجباری (non-refoulement) ـ که ماده ۳۳ کنوانسیون پناهندگان به آن اشاره می‌کند ـ یک اصل اساسی و عرفی در حقوق بین‌الملل است و حتی کشورهایی که عضو این کنوانسیون نیستند نیز موظف به رعایت آن‌اند. براساس این اصل، هیچ کشوری نباید فردی را ـ حتی به‌صورت فردی، چه برسد به دسته‌جمعی ـ به کشوری بازگرداند که در آن، در معرض خطر شکنجه، آزار یا تهدید جانی قرار دارد: «اما به‌جای قانون‌گذاری وسامان‌دهی حقوقی، این بحران را به بحران امنیتی تبدیل کرده‌ایم. این همان نقطه‌ای است که آسیب جدی به بنیاد حقوق بشر وارد می‌کند. در چنین وضعیتی، ما دیگر حتی از منظر اخلاقی نیز قادر به دفاع از سیاست‌های خود نیستیم؛ چه رسد به‌منظر حقوقی. حال به نقطه‌ای می‌رسیم که فردی این پرسش را مطرح می‌کند: بسیاری از کسانی که پس از بازگشت طالبان به قدرت وارد ایران شده‌اند، از قوم پشتون بوده‌اند؛ آیا این افراد چالش امنیتی محسوب می‌شوند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت، اگر در کشور ما سامانه‌ای برای تعیین وضعیت پناهندگی وجود داشت و اگر فرآیندی مشخص و قانونی برای بررسی درخواست‌های پناهندگی تعریف شده بود، در همان چارچوب هر فردی که قصد ورود به ایران داشت، می‌توانست درخواست پناهندگی خود را ارائه دهد و بررسی شود. در آن صورت، اساساً نیازی نبود که اکنون در رسانه‌های رسمی، مستقل، رادیو یا تلویزیون درباره اینکه آیا این افراد تهدید امنیتی هستند یا نه، بحثی صورت گیرد. این موضوع باید در صلاحیت نهاد یک‌پاد قضایی منصف، مستقل و معتبر قرار می‌گرفت.»

به اعتقاد این وکیل دادگستری، مسئله اصلی مانه چالش امنیتی، بلکه چالشی حقوقی و ساختاری است که به‌دلیل عملکردهای ناهض سیاسی و حقوقی، به مسئله‌ای امنیتی بدل شده است: «اما حتی در جامعه مدنی خود، آگاهی کافی نسبت به مفاهیم «پناهنده»، «پناهنجو» و «مهاجر» نداریم. در همین جمعی که بسیاری از افراد آن در فعالیت‌های اجتماعی و مدنی مشارکت دارند، به‌سختی می‌توان تعریف دقیق، حقوقی و بین‌المللی این سه واژه را ارائه کرد. در عوض، در ایران مجموعه‌ای از واژگان موازی خلق شده است

مانند «اتباع مجاز»، «اتباع غیرمجاز»، «آوارگان افغانستانی» و امثال آن. این در حالی است که واژه «آواره» به فردی اطلاق می‌شود که در داخل مرزهای سرزمین خود آواره شده باشد؛ هنگامی که فردی از مرز کشور خود عبور می‌کند و وارد کشور دیگری می‌شود، دیگر آواره نیست، بلکه «پناهنجو» محسوب می‌شود، یعنی فردی که خواهان تعیین وضعیت پناهندگی است.»

به گفته او، براساس ماده ۹۷۶ قانون مدنی، کودکانی که در ایران متولد شده‌اند و والدینی غیرایرانی اما مقیم ایران داشته‌اند، باید مشمول دریافت تابعیت ایرانی می‌شدند. بسیاری از نسل‌های اول و دوم مهاجران افغانستانی که در ایران به دنیا آمده‌اند یا مدت طولانی در این کشور زندگی کرده‌اند، بر مبنای قانون باید شهروند ایران محسوب‌شوند، اما همچنان در دیرف «اتباع بیگانه» قرار دارند. افزون بر این، ما با پدیده‌ای مواجه هستیم که افراد از اوایل دهه ۱۳۸۰، دارای «کارت آمایش» شده‌اند، اما همچنان در چرخه‌ای بی‌پایان از وضعیت نامشخص پناهندگی باقی مانده‌اند: «این در حالی است که طبق استانداردهای جهانی، فرآیند تعیین وضعیت پناهندگی باید در مدت‌زمانی مشخص انجام شود و پس از آن، فرد از حقوق شهروندی معینی برخوردار گردد. در ایران، با وجود گذشت بیش از دو دهه، هنوز افراد دارای کارت آمایش امکان ثبت سند مالکیت، دریافت سیم کارت یا افتتاح حساب بانکی ندارند. بدین ترتیب ابتدایی‌ترین حقوق انسانی از آن‌ها سلب شده است. این وضعیت، حاصل یک سیاست‌گذاری آگاهانه است، نه حاصل یک بی‌توجهی یا اشتباه. ما عمداً با ایجاد یک بحران حقوقی، بستری فراهم کرده‌ایم تا در مواقع لازم، از این بحران برای مقاصد امنیتی و سیاسی بهره‌برداری کنیم. در بزنگاه‌های خاص، این بحران حقوقی به ابزار سیاست داخلی یا خارجی تبدیل می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت بسیاری از افرادی که امروزه در دسته‌بندی پناهندگان قرار دارند، باید سال‌ها پیش تعیین تکلیف می‌شدند. همچنین کسانی که در ایران متولد شده‌اند و مطابق قانون مشمول تابعیت هستند، باید از آمار اتباع خارجی خارج می‌شدند.»



شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

خبرسازان



جریمه ۲۲ هزار وسیله آلاینده

رئیس پلیس راهور تهران بزرگ از جریمه ۲۲ هزار وسیله نقلیه دودزا و آلاینده در پایتخت خبر داد. به گزارش خبرآنلاین، ابوالفضل موسوی‌پور توضیح داد که براساس قوانین جاری، خودروهای سواری شخصی صفر کیلومتر، تا چهار سال پس از تولید، از انجام معاینه فنی معاف هستند. پس از این‌دوره، مالکان موظف‌اند سالانه نسبت به تمدید گواهی معاینه فنی اقدام کنند. به گفته او، چنانچه وسیله نقلیه‌ای به‌رغم داشتن گواهی معاینه فنی معتبر، دارای نقص فنی مؤثر یا آلاینده‌گی مشاهده باشد، پلیس راهور بنابر ضوابط و اختیارات قانونی، می‌تواند نسبت به ابطال موردی گواهی معاینه فنی آن اقدام کند. رئیس پلیس راهور تهران بزرگ ادامه داد: «در تیرماه سال جاری، بیش از ۲۲ هزار وسیله نقلیه به‌دلیل تخلفات مرتبط با آلاینده‌گی و نقص‌های فنی در پایتخت اعمال قانون شدند. از این تعداد، حدود ۱۳ هزار خودرو به‌علت نقص فنی، ۶ هزار خودرو به‌دلیل نداشتن گواهی معاینه فنی معتبر و ۳ هزار وسیله نقلیه به‌علت ایجاد دودزا بودن در حین رانندگی در پایتخت، مشمول جریمه و بر خورد قانونی قرار گرفتند.»

فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله ای(یکپارچه)

نوبت دوم

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی (پالایشگاه نهم) در نظر دارد اقلام مورد نیاز خود را با شرایط ذیل بصورت برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای همزمان با ارزیابی کیفی بصورت یکپارچه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) تأمین نماید:

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	۲۰۰۴۰۹۷۵۸۷۰۰۰۰۵۰
شماره مناقصه و تقاضا	تقاضای MR- ۲۰۹۱۱۰۳۳۳-۲۹ مناقصه شماره R9/۰۴/۰۰۵
موضوع مناقصه /شرح مختصر اقلام درخواستی	خرید دستگاه آنالیز متریال PMI
مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	۴/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
نوع تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار بصورت یکی از تضامین قابل قبول وفق آیین نامه تضمین شماره ۱/۲۳۴۴۰۲/ت/۵۰۶۵۹۰۲ مورخ ۹۴/۰۹/۲۳ هیات وزیران می باشد.
مبلغ برآوردی مناقصه	۸۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
تاریخ ارسال اسناد ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه به صفحه اعلان عمومی سامانه ستاد	اولین روز پس از درج نوبت دوم آگهی مناقصه در روزنامه کثیرالانتشار کشوری
آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی در سامانه ستاد	حداقل ۵ روز پس از درج نوبت دوم آگهی در صفحه اعلان عمومی سامانه ستاد ایران می باشد.
آخرین مهلت بازگرداری اسناد ارزیابی کیفی، پاکات الف و ب و ج (ضمانت نامه، پیمانهاد فنی بازگاری و مالی) در سامانه ستاد	طرف مدت حداقل دو هفته پس از انقضای مهلت دریافت اسناد می باشد. ضمناً" برنامه زمانی گشایش کلیه پاکات مناقصه از طریق سامانه ستاد اعلان می‌گردد.
آدرس مناقصه گزار	استان بوشهر- شهرستان کنگان -کیلومتر ۵ جاده عسلویه - شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی- پالایشگاه نهم (فاز ۳)- ساختمان تدارکات و عملیات کالا- اداره خرید شماره تماس ۳۷۸۱-۳۷۹۲-۳۷۲۸-۰۷۲۳۳۳۳۳

- بدیهی است کلیه فرآیند برگزاری مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی: WWW.SETADIRAN.IR انجام می‌پذیرد و به پیشنهادهای خارج از سامانه ستاد هیچ‌گونه ترتیب‌انری داده نخواهد شد و مناقصه‌گران بایستی نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی اقدام نمایند.
- مناقصه گران می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت WWW.SPGC.IR مراجعه و یا با شماره تلفن کارشناس خرید (۳۷۸۱-۳۷۹۲-۰۷۲۳۳۳۳۳۳۳) تماس حاصل فرمایند

روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

نشانه آگهی: ۱۹۷۴۴۰۰

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی دو مرحله ای

نوبت دوم



شرکت ملی نفت ایران

شرکت نفت و گاز پارس

شرکت نفت و گاز پارس (کارفرما) در نظر دارد انجام خدمات ذیل را از طریق برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای با شرایط زیر به پیمانکار ذیصلاح واگذار نماید:
شرح پروژه: احداث واحد تصفیه پساب پالایشگاه های گاز پارس جنوبی در عسلویه مطابق با مشخصات فنی ذکر شده در اسناد مناقصه
شرایط مناقصه گر:

- داشتن تجربه کافی و مرتبط با موضوع مناقصه
- دارا بودن گواهینامه معتبر تشخیص صلاحیت از سازمان برنامه و بودجه کشور یا یکی از شرایط ذیل:
- ۱-۲ پیمانکاران طرح و ساخت غیر صنعتی پایه یک رسته آب زیررشته «خطوط انتقال آب وشبکه‌های آب وفاضلاب» و دارای رتبه مشاور تخصصی «تاسیسات آب وفاضلاب»
- ۲-۲ پیمانکاران طرح وساخت صنعتی رسته نفت و گاز پایه یک
- ۳-۲ مشارکت پیمانکار و مشاور: پیمانکار پایه یک رسته نفت وگاز با مشارکت مشاور گروه آب با تخصص «تاسیسیسات آب و فاضلاب» حداقل پایه ۲ (به شرط غیر احراز بودن گواهینامه مشاور)
- ۳-تکمیل ومهر وامضا نمودن اظهار نامه، ظرفیت آماده به کار در سربرگ شرکت منضم به پرینت ظرفیت آماده بکار مناقصه گرد سامانه اطلاعات عوامل نظام فنی واجرائی کشور.
- ۴-تکمیل ومهر وامضا نمودن تعهد نامه رعایت الزامات HSE در سربرگ شرکت
- ۵- توانایی ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به صورت وجه نقد یا ضمانت نامه معتبر بانکی از بانک های معتبر ومورد تأیید کارفرما با اعتبار ۹۰ روزه وقابل تمدید با نظر کارفرما به مبلغ ۱۹,۰۶۰ یورو مطابق با آیین نامه تضمین برای معاملات دولتی مصوب سال ۱۳۹۴
- ۶- ارائه اساننامه، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبتی هیأت مدیره شرکت.
- ۷- ارائه صورتهای مالی حسابرسی شده توسط سازمان حسابرسی یا حسابداران رسمی ذی صلاح مربوط به سال ۱۴۰۲ به همراه تاییدیه ثبت صورتهای مالی حسابرسی شده در سامانه پردس جهت تایید اصالت گزارش.
- ۸- برآورد کارفرما: **مبلغ ۵,۲۰۴,۷۶۶,۰۵۲ یورو برای مدت ۲۴ ماه می باشد.**

نحوه دریافت اسناد استعلام:

از کلیه اشخاص حقوقی واجد شرایط دعوت می‌گردد حداکثر سه روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم جهت دریافت اسناد و مدارک ارزیابی کیفی به نشانی اینترنتی setadiran.ir سامانه تدارکات الکترونیکی دولت مراجعه و اسناد استعلام ارزیابی کیفی را دریافت نمایند. لازم به توضیح است که پس از انجام فرآیند ارزیابی کیفی، اسناد مناقصه میان متقاضیان واجد شرایط توزیع خواهد شد. بدیهی است ارائه مدارک هیچ گونه حق را جهت متقاضیان برای شرکت در مناقصه ایجاد نخواهد کرد.

تاریخ تحویل پیشنهاد استعلام ارزیابی کیفی: چهارده روز پس از آخرین مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی.

تاریخ تحویل مدارک مناقصه: تاریخ دریافت مدارک مناقصه ومحل آن متعاقبا به اطلاع واجدین شرایط خواهد رسید.

آخرین مهلت تحویل پیشنهاد و تاریخ گشایش پیشنهاد: طبق تاریخ های مندرج در اسناد مناقصه

لازم به ذکر است پیشنهادات ارائه شده توسط مناقصه گران می بایست تا ۳ ماه معتبر باشد.

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر متقاضیان می توانند با شماره تلفن ۵۰۴۰۸۲۷۶۲۹۰۴ تماس حاصل نمایند.

شماره تماس پشتیبانی سامانه ستاد: ۰۲۱-۱۴۵۶

نشانه آگهی: ۱۹۷۲۸۱۸

روابط عمومی شرکت نفت و گاز پارس